

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دهم ♦ شماره ۳۸ ♦ تابستان ۱۳۹۹
صفحات: ۵۹-۴۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۴/۲۱



تبیین نقدهای اهل سنت بر دیدگاه وهابیت در زمینه علو خداوند در آسمان با تکیه بر حدیث جاریه

سعید سلمانی*

چکیده

وهابیت با اهل سنت در بحث مکان داشتن پروردگار، اختلاف دیدگاه دارند. وهابیت، خداوند را بالای آسمان‌ها و بالاتر از تمام مخلوقات می‌داند؛ اما اهل سنت معتقدند خداوند، جهت و مکان ندارد. به باور وهابیت، حدیث جاریه، وجود خداوند را در آسمان، تأیید می‌کند در حالی که اهل سنت، این روایت را قابل تأویل یا متعارض با آیاتی از قرآن می‌دانند که نفی مکان از خداوند می‌نمایند و همچنین متعارض با روایات گوناگونی مانند روایت ابوهریره در صحیح مسلم و روایت عنق راحله می‌دانند. علاوه بر اینکه متن، دارای اضطراب است؛ زیرا این ماجرا در دیگر روایات با عباراتی مانند شهادت به وجود الله و سؤال از کیستی پروردگار آمده است نه پرسش از مکان پروردگار و شهادت به وجود الله با قرائن، سازگاری دارد. افزون بر گذشته، وهابیت برای استناد به این روایت، چاره‌ای جز تأویل در دو جای متن روایت ندارند. درحالی که از اساس، منکر هرگونه تأویل هستند. نسبی بودن علو با توجه به کروی بودن زمین نیز دلیل دیگری بر ردّ اعتقاد به وجود پروردگار در آسمان است.

کلیدواژه‌ها: حدیث جاریه، این الله، علو الله علی عرشه، مکان خداوند، جهت خداوند، خدا در آسمان.

مقدمه

اعتقادات، پایه و رکن اساسی یک دین و مذهب را تشکیل می‌دهد. در میان موضوعات اعتقادی نیز مسئله توحید، امری زیربنایی و دارای اهمیت است. شناخت صفات الهی یکی از مباحث مهم توحید به‌شمار آمده و قرائت‌های مختلفی از آن در میان مسلمانان وجود دارد. یکی از صفات، داشتن جهت و مکان است که قاطبه مسلمانان، این صفات را از خداوند نفی می‌کنند. درحالی که عده اندکی با عنوان سلفیه و وهابیت معتقدند باید باور داشت، خداوند در جهت فوق و بالای عرش و بالاتر از تمامی مخلوقات قرار دارد. به باور اینان هر که معتقد باشد خداوند در همه جا هست یا مکان ندارد، منکر صفات الهی شده است. دانشمندان اهل سنت در آثار متعددی ضمن شرح برخی روایات که ظهور در داشتن جهت و مکان‌مند بودن خداوند دارد، پاسخ‌های گوناگون و توجیهاات مختلفی ارائه کرده‌اند. یکی از این نصوص، حدیث جاریه است که در صحیح مسلم آمده و دستاویز عده‌ای شده است.

در این زمینه، تک‌نگاره‌هایی چون «تنقیح الفهوم العالیة بما ثبت و ما لم یثبت فی الحدیث الجاریة» اثر حسن سقاف اردنی و «النجوم الساریة فی تأویل حدیث الجاریة» اثر شیخ جمیل حلیم الحسینی و «فهم حدیث الجاریة فی ضوء التنزیه و التقدیس» اثر محمد بن محمد بن علی نیز به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله، دیدگاه اهل سنت و همچنین وهابیت در مسئله علو پروردگار و دیدگاه هر دو گروه درباره حدیث جاریه، مطرح شده است. سپس مدعای وهابیت، طرح و پاسخ‌هایی از اهل سنت، ارائه شده است.

علو خداوند بر عرش از دیدگاه اهل سنت و وهابیت

اهل سنت، معتقدند خداوند متعال، نامحدود است و از هر گونه جزء یا عضو داشتن، مبرا است و هیچ یک از جهات شش‌گانه خداوند را دربر نمی‌گیرد؛^۱ بنابراین اهل سنت به وجود خداوند در بالای آسمان‌ها باور نداشته و نصوصی را که در این زمینه وجود دارد، تأویل

۱. ماتریدی، ابومنصور، التوحید، ص ۶۹؛ طحاوی، ابوجعفر، العقیده الطحاویة، ص ۴۵.

می‌کنند؛ اما وهابیت معتقدند ذات خداوند، بالای عرش قرار دارد. آنان علو خداوند را امری حقیقی و از تمامی جهات می‌دانند و بر این باورند که اعتقاد به فوقیت پروردگار، نسبت به تمامی مخلوقات، متناسب با عقل و فطرت است.^۱ همچنین معتقدند تمامی آیات قرآن و احادیث رسول اکرم ﷺ و کلمات صحابه این باور را تأیید می‌کند؛^۲ بنابراین اگر کسی معتقد به علو ذاتی پروردگار نباشد؛ یعنی یا خداوند را در همه جا بداند یا معتقد باشد، خداوند مکان ندارد از دایره اهل سنت، خارج شده و نظرش با دیدگاه اهل سنت، مغایرت دارد.^۳

متن حدیث جاریه

معاویة بن حکم می‌گوید:

من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در حوالی «أحد» و «جوانیه» به چرا می‌برد. روزی متوجه شدم که گرگ، گوسفندی را دریده است و از آنجاکه من هم انسان هستم، متأسف شدم و به او سیلی زدم. نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ایشان عمل مرا خطایی بزرگ، قلمداد فرمود. گفتم: یا رسول الله! آیا او را آزاد کنم؟ فرمود: «او را نزد من بیاور». کنیز را نزد ایشان آوردم. رسول خدا ﷺ از او پرسید: «خداوند کجاست؟» گفت: در آسمان‌ها. فرمود: «من کیستم؟» گفت: «تو رسول خدا هستی». فرمود: «او را آزاد کن که مؤمن است».^۴

این حدیث، هم به لحاظ الفاظ و هم به لحاظ محتوا با اختلافات بسیاری نقل شده است؛ اما آنچه در موضوع وجود پروردگار در آسمان مورد استناد سلفیت و وهابیت است، این روایت است که مسلم بن حجاج نیشابوری به نقل از معاویة بن الحکم السلمی در کتاب صحیح خود آورده است.

۱. ابن قیم، جوزی، الکافیة الشافیة فی الانتصار للفرقة الناجية، ج ۱، ص ۶۳۶-۶۳۱.

۲. نجدی حنبلی، عبدالرحمن، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدية، ج ۳، ص ۴۳.

۳. بن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب تحریم الکلام فی الصلاة، ص ۱۴۴، ح ۳۳.

حدیث جاریه از دیدگاه اهل سنت و وهابیت

دانشمندان اهل سنت نسبت به این روایت، دو دیدگاه دارند. برخی این روایت را در تعارض با دیگر روایات و حتی دیگر نقل‌هایی که از همین ماجرا شده است می‌دانند. همچنین این روایت را در تعارض با ادله عقلی و قواعد دین مبین اسلام دانسته و در جمع‌بندی میان ادله، آن را کنار گذاشته و رد می‌کنند.^۱

نووی در شرح این حدیث از قاضی عیاض نقل کرده: «تمامی دانشمندان مسلمان، معتقدند نصوصی که دلالت بر وجود خداوند در آسمان دارد باید حمل بر معنای غیرظاهر بشود».^۲

برخی نیز این روایت را تأویل می‌کنند و عبارت «فی السماء» را به معنای مکان داربودن خداوند نمی‌دانند. از جمله تأویل‌هایی که توسط دانشمندان اهل سنت، ارائه شده، سه تأویلی است که در ادامه می‌آید:

۱. عامی بودن و فهم قاصر کنیز: طبق این توجیه، کنیز، درک صحیحی از توحید نداشته و بر مقتضای فهم اندک خود از خداوند گفته است، «خداوند در آسمان» است و پیامبر ﷺ نیز همین مقدار را که کنیز، بت نمی‌پرستیده برای مؤمن بودن، کافی دانسته‌اند.^۳

۲. امتحان کنیز: بر اساس این توجیه، مراد از سؤال رسول خدا ﷺ امتحان نمودن کنیز بوده است که آیا این کنیز، مشرک است و بت می‌پرستد یا موحد است و خداوند را خالق و مدبر می‌داند و هنگام درخواست از خداوند رو به آسمان می‌نماید، مانند نمازگزار که در نماز به سمت قبله نماز می‌گذارد. این درخواست نمودن رو به آسمان به دلیل وجود پروردگار نیست. همان‌طور که در نماز، خداوند منحصر در جهت کعبه نیست؛ بلکه به این

۱. غماری، عبدالله بن الصدیق، فتح المعین بنقد کتاب الأربعین، ص ۲۷؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، تعلیقة السید حسن السقاف علی دفع شبه التشبیه بأکف التنزیه، ص ۱۸۷، پاورقی ۱۲۳.

۲. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۳، ص ۲۰.

۳. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، کتاب الفتن، باب قول الله قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن، ج ۱۳، ص ۳۵۹؛ قرطبی، احمد بن عمر، المفهم لمأشکل من تلخیص کتاب مسلم، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۲.

دلیل است که همان‌گونه که کعبه، قبله نمازگزاران است، آسمان نیز قبله دعاگویان است.^۱

۳. «این» به معنای مکان نیست: به معنای منزلت است. طبق این توجیه، مراد از علو، حسی نیست؛ بلکه معنوی است یعنی خداوند در آسمان است و منزلت خداوند در بالاترین مرتبه است و قصد کنیز، تعظیم مرتبه پروردگار بوده است.^۲

۴. در مقابل، وهابیت از روایت جاریه چند مسئله را استفاده کرده‌اند:

۵. جواز سؤال از مکان پروردگار؛ آنان معتقدند اگر این سؤال نادرست بود، نباید

شخص رسول خدا ﷺ از کنیز، چنین سؤالی می‌کردند؛^۳

۶. جواز اشاره نمودن به آسمان برای نشان دادن مکان پروردگار؛ زیرا طبق روایت

مسلم، کنیز، خداوند را با ویژگی «در آسمان بودن» توصیف کرد و پیامبر ﷺ سکوت کردند. طبق روایت ابوهریره در پاسخ به آسمان اشاره نمود؛^۴

۷. این روایت، علو پروردگار را اثبات می‌کند. به این صورت که عبارت «فی السماء»

به معنای «علی السماء» است؛ یعنی خدا داخل در آسمان نیست؛ بلکه خداوند بالاتر از آسمان و در مرتبه فوقیت نسبت به آسمان قرار دارد؛

۸. کسی که معتقد نباشد خداوند در آسمان است، مؤمن نیست و نظر رسول خدا ﷺ

را انکار کرده است.^۵ پس از پاسخ‌هایی که کنیز به سؤالات پیامبر اعظم ﷺ داد، حضرت

فرمودند: «أعتقها فإنها مؤمنة» یعنی او را آزاد کنید؛ زیرا او مؤمن است.^۶ ناصرالدین البانی

در یکی از آثار خود، دانش علمای الازهر در توحید را پایین‌تر از کنیز چوپانی که در این

روایت، مورد سؤال رسول خدا ﷺ قرار گرفته است، می‌داند. وی می‌نویسد:

۱. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۳، ص ۲۰.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن، دفع شبه التشبیه بأکف التنزیه، ص ۱۸۹؛ أبو بکر، بن فورک الأنصاری، مشکل الحدیث وبیانه، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۵۸.

۳. البانی، ناصرالدین، مختصر العلو، ص ۸۱.

۴. همان.

۵. همان.

۶. حازمی، احمد بن محمد، شرح العقیة الواسطیة، مقدمه درس ۲۸، ص ۳۰-۲۹.

اگر امروز از بزرگان علمای الازهر، بیروسی خدا کجاست؟ پاسخ می‌دهند خدا در همه جا هست!!!! درحالی که کنیز پاسخ داد خداوند در آسمان است و پیامبر ﷺ پاسخ او را تأیید نمود. چرا؟ چون کنیز بر اساس فطرت خود پاسخ داد و این کنیز در محیطی زندگی می‌کرد که به تعبیر امروزی ما یک محیط سلفی بوده است و به هیچ محیط ناپسندی آلوده نشده بود. این کنیز به تعبیر امروزی از مدرسه رسول خدا ﷺ فارغ التحصیل شده بود..... از این روست که یک کنیز چوپان، عقیده درست را که برگرفته از کتاب و سنت است، شناخته درحالی که بسیاری از مدعیان علم به کتاب و سنت نمی‌دانند خدایشان در کجاست!!! امروز می‌گویم: از این گفتار در میان مسلمانان چیزی وجود ندارد به صورتی که نمی‌گویم یک چوپان؛ بلکه رهبران امت اسلامی یا رهبران گروه‌های اسلامی نیز از پاسخ به این سؤال درمی‌مانند و جز عده کمی که خداوند به آنها رحم نموده است، نمی‌توانند به سؤال از مکان خدا پاسخ دهند.^۱

اشکالات اهل سنت به دیدگاه وهابیت

۱. تعارض با آیات قرآن

اعتقاد به در آسمان بودن خداوند با آیات بسیاری در تعارض است. برخی ۱۶ آیه را در مخالفت با این مسئله ذکر کرده‌اند.^۲ در ادامه به دو آیه، اشاره می‌شود:

۱/۱. (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)^۳

لفظ «أحد» به معنای حقیقتی است که از انواع ترکیب، منزه است؛ زیرا ترکیب به معنای نیاز داشتنِ مرکب به اجزاء است و این نیازمندی، نقص است. حال آنکه نقص در ذات پروردگار، متصور نیست. مکان دار بودن یک شیء به معنای تقسیم آن شیء به خودش و مکانی است که خالی از آن است. این تقسیم به معنای مرکب بودن است. مرکب بودن یعنی نیازمند بودن و نیازمند بودن یعنی نقص و نقص در خداوند محال است؛ بنابراین باید

۱. البانی، ناصرالدین، التوحید أولاً بإدعای الإسلام، ص ۲۳-۲۲.

۲. قرشی، خیری بن عبدالفتاح، عقیده المسلمین فی عرش رب العالمین، ص ۹۳-۷۱.

۳. توحید، ۱.

خداوند مکان نداشته باشد و هیچ جهتی از جهات شش‌گانه در او تصور نشود.^۱

آلوسی و ابن‌عاشور ضمن نقل کلامی از ابن‌سینا، معنای احد را واحدا بودن پروردگار در تمامی جهات دانسته‌اند. ابن‌سینا معتقد است، احدیت پروردگار به معنای نفی کثرت حقیقی و خارجی است؛ بنابراین خداوند، منزّه از داشتن جنس و فصل و صورت و ماده و عضو و شکل و رنگ است. این همان بساطت پروردگار است. با این بیان، چنین موجودی مکان‌مند نخواهد بود و فرض وجودش در عرش، فرضی نادرست است.^۲

بیضاوی نیز لازمه وحدت حقیقی را منزّه بودن از جسمانیت و جاگیری می‌داند. روشن است باور به خدایی که جسم نداشته و جاگیر نباشد، بر خلاف اعتقاد به در عرش بودن خداوند است.^۳

۱/۲ ﴿وَيَخْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً﴾^۴

طبق این آیه شریفه، حاملان عرش الهی، هشت فرشته هستند. اگر دیدگاه سلفیت، مبنی بر وجود پروردگار، آن هم به نحو حقیقی در عرش را بپذیریم لازمه‌اش این است که خداوند، نیازمند این ملائکه باشد. به بیان دیگر، لازمه حمل شدن، وزن داشتن و لازمه وزن داشتن، جاگیر بودن و جسم بودن است؛ بنابراین خدای متعال، ناقص و محتاج به حاملان عرش خواهد بود. درحالی که تصور هر گونه نقص برای خداوند، محال است.^۵

فخر رازی به صورت صریح‌تر از استدلال مشبیه به این آیه اثبات در عرش بودن خداوند سخن گفته و آن را رد کرده است. استدلال مشبیه به این صورت است که اگر خداوند در عرش نباشد، حمل نمودن عرش، کاری بدون فایده و بیهوده خواهد بود.

وی در پاسخ به این اشکال می‌نویسد:

اهل توحید در پاسخ معتقدند، ممکن نیست که مراد از آیه، جلوس پروردگار بر

۱. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، التفسیر البسیط، ج ۲۴، ص ۴۳۰؛ خیری بن عبدالفتاح، عقیده المسلمین فی عرش رب العالمین، ص ۷۴.

۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۶۴۳؛ ابن‌عاشور، محمد، التحریر و التنبیه، ج ۳۰، ص ۶۱۴.

۳. بیضاوی، عبدالله بن محمد، انوار التنزیل، ج ۵، ص ۵۴۷.

۴. حاقه، ۱۷.

۵. قرشی، خیری بن عبدالفتاح، عقیده المسلمین فی عرش رب العالمین، ص ۸۳.

عرش باشد؛ زیرا طبق ظاهر آیه لازمه اش این است که ملائکه‌ای که مشغول حمل عرش هستند، خداوند را هم حمل کنند و این محال است. علت محال بودن حمل نمودن خدا این است که در این صورت، خداوند به این ملائکه نیازمند خواهد بود و همچنین قدرت ملائکه از خداوند بیشتر خواهد بود و این چیزی جز کفر صریح نیست؛ بنابراین باید آیه را تأویل کرد.^۱

بیضاوی، مفسر دیگری است که تأویل در این آیه را احتمال داده و آن را ترجیح داده است. وی احتمال می‌دهد منظور از حمل عرش توسط هشت فرشته، تمثیلی از عظمت پروردگار است. همان‌گونه که پادشاهان برای نشان دادن قدرت حکومت خود بر تخت‌های روان، سوار شده و به رتق و فتق امور می‌پرداختند، خداوند نیز عظمت مطلقه خود را این‌گونه بیان فرموده است. وی در تقویت این احتمال به آیه بعدی استشهاد نموده است. در آیه «يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ»^۲ از عرضه شدن بندگان در پیشگاه ربوبی در روز قیامت سخن گفته شده است. همان‌گونه که لشکریان در برابر پادشاهان و رهبران، رژه می‌روند و آنان نیز جویای حالشان می‌شوند در قیامت نیز تمامی بندگان در پیشگاه پروردگار، عرضه می‌شوند.^۳

ابن عاشور درباره این آیه می‌نویسد: «مقصود از این آیه، تبیین عظمت پروردگار در قالب مثال است تا فهمیدن آن آسان‌تر شود». وی این شیوه را روش متداول در آیات مختلف قرآن می‌داند. روشن است که تأویل آیه، دست برداشتن از معنای ظاهری و نپذیرفتن استقرار خداوند بر عرش است.^۴

۲. تعارض با روایات

روایت جاریه که در صحیح مسلم آمده است با دو دسته از روایات در تعارض می‌باشد. دسته اول، روایاتی که ماجرای آزاد نمودن جاریه را با تعابیر دیگری نقل کرده‌اند. دسته دوم، روایاتی که با وجود پروردگار در بالای آسمان‌ها سازش ندارند.

۱. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۹۷.

۲. حاقه، ۱۸.

۳. بیضاوی، عبدالله بن محمد، انوار التنزیل، ج ۵، ص ۳۸۱.

۴. ابن‌عاشور، محمد طاهر، التحرير و التتوير، ج ۲۹، ص ۱۲۸.

دسته اول: ماجرای آزاد نمودن کنیز با بیانی دیگر

ماجرای آزاد کردن کنیز در دیگر مصادر روایی اهل سنت، مانند موطأ مالک بن انس، مسند أحمد بن حنبل، السنن الکبری بیهقی و مسند بزار با مضامین دیگری هم آمده است. مقتضای این روایات این است که سؤال پیامبر ﷺ از مکان خداوند نبوده است؛ بلکه پیامبر ﷺ از چند مسئله، سؤال فرموده است:

۱. از شهادت دادن به وجود پروردگار؛

این مسئله با دو عبارت در روایات آمده است. طبق روایت مالک در موطأ و احمد بن حنبل در مسند پیامبر ﷺ پرسیدند: «أَتَشْهَدِينَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی آیا شهادت می‌دهی که خدایی جز پروردگار یکتا نیست؟ درحالی که طبق روایت بیهقی در السنن الکبری عبارت «من ربك» استفاده شده است. هیچ یک از دو عبارت، مدعای وهابیت را نمی‌رساند.

۲. از شهادت به رسالت ایشان؛

در این بخش نیز یا عبارت «أَتَشْهَدِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ» یعنی آیا شهادت می‌دهی من فرستاده خدا هستم یا از عبارت «من أنا» یعنی من چه کسی هستم؟ ذکر شده است.

۳. سوال از باور به معاد؛

طبق روایت احمد بن حنبل و مالک پس از سؤال از توحید و نبوت، حضرت پرسیدند: «أَتُوقِنِينَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ؟» آیا به محسورشدن در قیامت پس از مرگ یقین داری؟

۴. از ادای نمازهای پنج‌گانه؛

بر اساس نقل بیهقی در السنن الکبری حضرت از کنیز پرسیدند: «فَتَصَلِينَ الْخَمْسَ، وَتَقْرِينَ بَمَا جِئْتُ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟» یعنی آیا نمازهای پنج‌گانه را به‌جا می‌آوری و به آنچه من از جانب پروردگار آورده‌ام معترف هستی؟

و کنیز به این موارد شهادت داده است. روشن است که هیچ‌کدام از این موارد، شاهد بر مدعای وهابیت نمی‌باشد.^۱

۱. نقل مالک:

«وَحَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِجَارِبَةٍ لَهُ سُودَاءُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلَيَّ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً، فَإِنْ كُنْتُ تَرَاهَا مُؤْمِنَةً، أُغْتِقْهَا؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ

قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد این دسته روایات بر روایتی که مسلم در صحیح خود آورده است، ترجیح دارد. از این رو برخی از اهل سنت، روایت صحیح مسلم را به لحاظ سندی و متنی دارای اضطراب می‌دانند.^۱

از جمله این قرائن، مخالفت با روایات متواتری است که نحوه اسلام آوردن افراد در حضور رسول خدا ﷺ را ذکر کرده است. طبق این دسته روایات که در صحیحین آمده است و به تصریح محدثان اهل سنت، متواتر است، تنها شهادت دادن به یگانگی پروردگار و رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ، شرط پذیرش اسلام است و در این روایات از مکان پروردگار،

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَشْهَدِينَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: أَتَشْهَدِينَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: أَتُوقِينَ بِأَلْبَعُثِ بَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَعْتَقَهَا»؛ (مالک بن انس، موطأ، باب ما يجوز من العتق في الرقاب الواجبة، ح ۲۷۳۱).

نقل احمد بن حنبل در مسند:

«حدثنا عبد الرزاق، حدثنا معمر، عن الزهري، عن عبيد الله بن عبد الله، عن رجل، من الأنصار أنه جاء بأمة سوداء، وقال: يا رسول الله، إن علي رقبة مؤمنة، فإن كنت ترى هذه مؤمنة أعتقتها، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أتشهادين أن لا إله إلا الله؟» قالت: نعم قال: «أتشهادين أني رسول الله؟» قالت: نعم قال: «أتؤمنين بالبعث بعد الموت؟» قالت: نعم قال: «أعتقها»؛ (شيباني، احمد بن حنبل، مسند، ج ۲۵، ص ۱۹، ح ۱۵۷۴۳).

نقل بیهقی در السنن الکبری:

«وأخبرنا أبو عبد الله الحافظ، نا أبو علي الحافظ، نا أحمد بن يحيى بن زهير، نا عبيد الله بن محمد الحارثي، نا أبو عاصم، نا أبو معدان المنقري يعني عامر بن مسعود، نا عون بن عبد الله بن عتبة. حدثني أبي، عن جدي قال: جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم بأمة سوداء فقالت: يا رسول الله، إن علي رقبة مؤمنة أفتجزئ عني هذه؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من ربك؟» قالت: الله ربي قال: «فما دينك؟» قالت: الإسلام قال: «فمن أنا؟» قالت: أنت رسول الله قال: «فتصلين الخمس، وتقرين بما جئت به من عند الله؟» قالت: نعم، فضرب صلى الله عليه وسلم على ظهرها وقال: «أعتقها»؛ ۱ (بیهقی، أحمد، السنن الکبری، کتاب الظهار، باب إعتاق الخرساء إذا أشارت بالإيمان و صلّت، ج ۷، ص ۶۳۷).

نقلی دیگر از بیهقی:

«وأخبرنا أبو زكريا بن أبي إسحاق المزكي، نا حمزة بن العباس بن الفضل الضبعي، نا العباس بن محمد الدوري، نا أبو الوليد هشام بن عبد الملك نا حماد بن سلمة، عن محمد بن عمرو، عن أبي سلمة، عن الشريد بن سويد الثقفي قال: قلت: يا رسول الله إن أمة سوداء أعتقت عنها رقبة وإن عندي جارية سوداء نوبية، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ادع بها» فقال: «من ربك؟» قالت: الله، قال: «فمن أنا؟» قالت: رسول الله قال: «أعتقها فإنها مؤمنة»؛ ۱ (بیهقی، أحمد، السنن الکبری، کتاب الظهار، باب إعتاق الخرساء إذا أشارت بالإيمان و صلّت، ج ۷، ص ۶۳۸).

روایت بزار:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ عَلِيَّ أُمِّي رَقَبَةٌ وَعِنْدِي أُمَّةٌ سَوْدَاءُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اتَّعْتَنِي بِهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ: أَتَشْهَدِينَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَعْتَقَهَا»؛ (بزار، ابویکر، مسند بزار، مسند ابن عباس، ج ۱۱، ص ۵۵).

۱. سبکی، تقی الدین، السیف الصقيل فی الرد علی ابن زفیل، ص ۸۳.

سؤال نشده است.^۱

علاوه بر اینکه طبق نقل ابن عمر از رسول خدا ﷺ که فرموده‌اند:

به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا زمانی که شهادت به یگانگی پروردگار و نبوت من بدهند و نماز را اقامه و زکات را پرداخت کنند. در این صورت به واسطه حقی که به وسیله پذیرش اسلام برای آنان ثابت است، جان و مالشان در امان خواهد بود و محاسبه آنان با خدا خواهد بود.^۲

برخی دیگر نیز معتقدند، خداوند ارکان ایمان را تبیین نموده است؛ اما از اعتقاد به وجود خداوند در آسمان به عنوان رکنی از ارکان ایمان ذکر کرده است. برای نمونه در حدیث سؤال از جبرئیل درباره ارکان ایمان آمده است: «ارکان ایمان عبارت است از ایمان به خدا و ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران ﷺ و روز قیامت و ایمان به خیر و شرّ قدر».^۳ به باور اینان، اعتقاد داشتن به وجود خداوند در بالای آسمان‌ها نه توحیدی را ثابت و نه شرکی را نفی می‌کند. با این حال چگونه پیامبر ﷺ کسی را که به این سؤال این گونه پاسخ دهد، مؤمن دانسته است.^۴

دسته دوم: روایات متعارض با وجود پروردگار در بالای عرش

در این زمینه چند روایت به عنوان شاهد، مطرح می‌شود:

۲/۱. روایت ابوهریره در صحیح مسلم

طبق نقل ابوهریره، پیامبر اعظم ﷺ در دعایی، پروردگار را با چنین صفاتی توصیف کرده‌اند:

بارالها تو اولی هستی که پیش از تو نیست و آخر هستی که پس از تو وجود ندارد، تو دارای ظهوری هستی که نمی‌توان بالاتر از تو را تصور کرد و باطنی هستی که چیزی غیر از تو نیست.^۵

۱. سقاف، حسن بن علی، رسائل السقاف، تنقیح المفهوم العالیة، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، کتاب الایمان، باب فإن تابوا و أقاموا الصلاة، ح ۲۵.

۳. «قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»؛ (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان الایمان و الإسلام و الإحسان، ص ۱۸، ح ۸).

۴. غفاری، عبدالله بن محمد، الفوائد المقصودة ببيان الأحاديث الشاذة المردودة، ص ۹۰.

۵. «حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ سُهَيْلٍ، قَالَ: كَانَ أَبُو صَالِحٍ يَأْمُرُنَا، إِذَا أَرَادَ أَحَدُنَا أَنْ يَتَنَا، أَنْ يَضْطَجِعَ عَلَى شِقِّهِ».

علمای اهل سنت از این حدیث، مکان دارنبودن پروردگار را برداشت نموده‌اند. بیهقی درباره این حدیث می‌نویسد:

آنچه در انتهای این روایت آمده است به نفی مکان از خداوند متعال، اشاره دارد و بنده هر کجا باشد در دوری و نزدیکی به پروردگار، یکسان است. خداوند، ظاهر است در نتیجه می‌توان با دلیل، وجودش را درک کرد و باطن است یعنی نمی‌توان وجودش را در مکان درک نمود.^۱

وی در ادامه، این استدلال را به برخی از علمای اهل سنت، نسبت می‌دهد و معتقد است ظاهری که بالاتر از او چیزی نیست و باطنی که غیر از او چیزی نیست، نمی‌تواند مکان‌مند باشد.^۲

در پاسخ به این نحوه استدلال، برخی با استفاده از عبارت «فلیس فوقک شیء» ظاهر را به معنای «عالی» یعنی بلندمرتبه و بالاتر از همه مخلوقات گرفته‌اند و این روایت را دلیلی بر وجود پروردگار، بالای آسمان دانسته‌اند.^۳

درحالی که از نظر لغوی، میان ظاهر و عالی تفاوت معنایی وجود دارد. ظهور، بیانگر روشن بودن یک چیز است؛ اما علو بر جایگاه و رتبه آن دلالت دارد. علاوه بر اینکه این توجیهاات به نوعی تأویل است و با مبنای سلفیت و وهابیت، مبنی بر انکار هر گونه تأویل، سازگاری ندارد.

۲/۲. روایت عنق راحله

طبق نقل ابو موسی اشعری، مسلمانان در سفری برای جهاد، با صدای بلند، تکبیر می‌گفتند. رسول خدا ﷺ فرمودند تکبیر به آرامی گفته شود و فرمودند: «کسی که او را

→
الْأَمِينِ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، قَالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِيهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اِقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ» وَكَانَ يَزُوي ذَلِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ (نیشابوری، مسلم بن حجاج، کتاب الذکر، باب ما یقول عند التَّوْمِ وَاخِذِ الْمَضْجِعَ، ج ۴، ص ۱۷۰۱، ح ۲۷۳۱).

۱. بیهقی، ابوبکر، الأسماء و الصفات، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. همان.

۳. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۶، ص ۲۸۴.

صدا می‌زنید به هر یک از شما از گردن شترش نزدیک‌تر است»^۱.

حصنی شافعی از دانشمندان قرن نهم از این حدیث به‌عنوان یکی از نصوصی که نفی جهت کرده و وجود خداوند را در آسمان، نفی می‌کند، نام برده است.^۲

۲/۳. روایت بخاری

در این روایت، انس بن مالک، روایت کرده است که پیامبر ﷺ آب دهانی را بر دیوار قبله مسجد دید و این امر بر ایشان سخت آمد. به‌صورتی که اثر آن در چهره‌اش نمایان شد. پس برخاستند و آن را با دست پاک کردند و فرمودند: «هر یک از شما که نماز می‌خواند با پروردگار خود مناجات می‌کند یا آنکه پروردگارش در بین او و قبله است. پس هیچ یک از شما به‌سوی قبله آب دهان نیفکند؛ بلکه به سمت چپ یا زیر پای خود چنین کند».^۳

عبارت «پروردگارش در بین او و قبله است» با وجود پروردگار بالای آسمان، سازگاری ندارد. از این رو حصنی شافعی از این روایت نیز به‌عنوان نصی بر نفی جهت از خداوند یاد کرده است.^۴

۲/۴. روایتی از صحیحین

در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است: پیامبر ﷺ فرمودند: «هنگامی که پروردگار، مخلوقات را آفرید در نوشته‌ای نوشت: «به‌درستی که مهربانی من بر خشمم پیشی گرفته است». این نوشته نزد پروردگار و بالای عرش قرار دارد».^۵

۱. «وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، أَحْبَبْنَا التَّقْفِي، حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَاةٍ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَقَالَ فِيهِ: «وَالَّذِي تَدْعُونَهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَجُلَةٍ أَحَدِكُمْ» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرٌ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ (نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، كتاب الذكر، باب استحباب خفض الصوت بالذكر، ح ۲۷۰۴).

۲. حصنی شافعی، تقی‌الدین، دفع من شبه و تمرد، ص ۹۱.

۳. «حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى نُحَامَةً فِي الْقِبْلَةِ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُبِّي فِي وَجْهِهِ، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، أَوْ إِنَّ رَبَّهُ يَبِينُهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَلَا يَبْزُرُ أَحَدُكُمْ قَبْلَ قِبْلَتِهِ، وَلَكِنْ عَنْ بَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ» ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ، فَبَصَقَ فِيهِ ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ: «أَوْ يُفْعَلُ هَكَذَا»؛ (بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحيح، كتاب الصلاة، باب حک البزاق بالید من المسجد، ح ۴۰۵).

۴. حصنی شافعی، تقی‌الدین، دفع من شبه و تمرد، ص ۸۹.

۵. «حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ بِنْتُ الْجَزَامِيِّ، عَنْ أَبِي الزُّنَادِ، عَنْ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

تطبیق این روایت با دیدگاه سلفیت که معتقدند خداوند بالای عرش قرار دارد، مستلزم این مطلب است که خداوند و کتاب، هر دو بالای عرش هستند؛ بنابراین حکم فوقیت بر عرش، هم برای پروردگار و هم برای این نوشته، ثابت است. این چیزی جز مماثلت میان الله متعال و یک نوشته نیست. درحالی که خداوند هرگونه مماثلت با وجود خود را طبق آیه **﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾**^۲ نفی کرده است.

۲/۵. حدیث دیگری از صحیحین

مسلم و بخاری هر دو از ابوهریره از رسول خدا ﷺ از ذات باری تعالی در حدیثی قدسی نقل کرده‌اند که خداوند فرمودند:

من نزد گمان بندهام می‌باشم و هنگامی که او مرا یاد نماید من نیز او را یاد می‌کنم و اگر مرا آشکارا یاد کند، من نیز آشکارا او را یاد می‌نمایم و این برای بندهام بهتر است. اگر بندهام یک وجب به سمت من بیاید من یک قدم به سمت او برمی‌دارم و اگر بندهام یک قدم به سمت من بیاید من به اندازه طول یک دست به او نزدیک می‌شوم و اگر بندهام به سمت من بیاید من به سمت او دوان دوان می‌آیم.^۳

بسیار روشن است که عبارات این روایت با قرارداداشتن خداوند متعال در آسمان و بالای عرش، منافات دارد. از این رو حصنی دمشقی این روایت را به‌عنوان پنجمین حدیث از روایاتی که جهت‌داشتن را از خداوند نفی می‌کند، آورده است.^۴

نووی نیز در شرح این روایت به این نکته اشاره می‌کند که این روایت از روایات صفات

→
وَسَلَّمَ، قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي؛ (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب التوبة، باب فی سعة رحمة الله و أنها سبقت غضبه، ص ۷۷۲، ح ۲۷۵۱؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی قوله هو الذي بيده الخلق ثم يعيده، ص ۳۸۸، ح ۳۱۹۴).
۱۱. شوری، ۱۱.

۲. هرری، عبدالله، الشرح القويم فی حل ألفاظ صراط المستقیم، ص ۱۲۱.

۳. «حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ كُلِّ عَبْدٍ بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنِ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنِ ذَكَرَنِي فِي مَالٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنِ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنِ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنِ آتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»؛ (قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب الذکر، باب الحث علی ذکر الله تعالی، ص ۷۵۵، ح ۲۶۷۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب التوحید، باب قول الله «و يحذر کم الله نفسه»، ص ۸۸۱، ح ۷۴۰۵).

۴. حصنی شافعی، تقی الدین، دفع من شبه و تمرد، ص ۹۱.

باری تعالی است و این دسته روایات، حمل بر معنای غیرظاهر می‌شوند و روایت را به صورتی نقل می‌کند که جسمیت و جهت داشتن از آن فهمیده نشود.^۱

۳. تأویل روایت جاریه توسط سلفیت

یکی از مهم‌ترین مبانی سلفیه، ظاهرگرایی و مبارزه با هرگونه تأویل است. درحالی که هرگاه نصوصی را در تعارض با دیدگاه خود مشاهده کنند، این مبنا را زیر پا گذاشته و دست به تأویل می‌زنند.

آنان در عبارت «فی السماء» اقدام به دو تأویل می‌کنند. اول آنکه لفظ «فی» را به معنای «علی» می‌گیرند؛ زیرا اگر «فی» به معنای حقیقی خود باشد، لازمه‌اش احاطه آسمان به خداوند است؛ به بیان دیگر در این صورت خداوند، درون آسمان خواهد بود که مستلزم نیازمندی خداوند به آسمان و نقص است؛ بنابراین باید عبارت «فی السماء» را «علی السماء» تفسیر کرد؛ یعنی خداوند در جهت بالای آسمان قرار دارد و بالاتر از خداوند چیزی نیست.^۲

تأویل دوم در لفظ «السماء» است. طبق دیدگاه برخی از معاصرین وهابیت، کلمه «سما» دو معنا دارد:

معنای اول، همان آسمان است؛ اما معنای دوم به معنای علو، یعنی به جهت بالای آسمان گفته می‌شود؛ بنابراین هنگامی که در روایت گفته می‌شود، خداوند در آسمان است؛ یعنی خداوند در جهت بالا و بالاتر از تمامی مخلوقات قرار دارد.^۳

پذیرش این استعمالات برای کسی مفید است که تأویل را قبول داشته باشد؛ اما طبق نظر وهابیت که هرگونه تأویل را طاغوت و سبب تعطیل در صفات الهی می‌داند، بی‌فایده است و تنها مشی بر خلاف مبناي خود است.

۱. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۹، ص ۴.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، العقیده التدمریة، ج ۱، ص ۳۵؛ غامدی، خالد، تسهیل فهم شرح الطحاویة، ص ۲۷۲.

۳. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. کروی بودن زمین سبب نسبی بودن جهات مانند علو است

برخی از اهل سنت از کروی بودن زمین برای اشکال نمودن به اعتقاد سلفیت در مسئله علو حقیقی خداوند و بودن خداوند در بالای عرش استفاده کرده‌اند. به باور اینان، ثابت شده است که زمین، کروی است و آسمان از همه جهات، زمین را احاطه کرده است؛ بنابراین علو، مسئله‌ای نسبی و غیرحقیقی است. این افراد معتقدند بالابودن و پایین بودن، نسبت به انسان‌ها و مخلوقات است و برای خداوند قابل تصور نیست. توحید حقیقی در این مسئله این است که بندگان از ادراک پروردگار، اظهار عجز کرده و خداوند را برتر و منزّه از هر آنچه به ذهنشان می‌آید، بدانند. با این بیان، باید تمامی نصوصی را که دلالت بر علو پروردگار دارد به معانی‌ای حمل نمود که جسمانیت و جهت‌دار بودن از آن فهمیده نشود.^۱

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست آمد دیدگاه اهل سنت با سلفیت و وهابیت در تبیین صفت علو، تفاوت دارد. وهابیت، علو را صفتی حقیقی می‌داند و قائل به مکان‌مند بودن پروردگار هستند در حالی که ذات حق را از مکان و جهت‌داشتن، مبرا می‌دانند. روایت جاریه نیز که در این موضوع مورد استناد سلفیت است دارای اشکالات متعددی است. از این رو یا باید در تعارض با دیگر نصوص قرآنی و روایی کنار گذاشته شود یا باید تأویل شود. تأویل‌های گوناگونی مانند فهم ناچیز کنیز از توحید، امتحان کنیز و سؤال از منزلت معنوی پروردگار و نه مکان، تأویلاتی است که توسط اهل سنت ارائه شده است. از سوی دیگر، اهل سنت، اشکالاتی بر استدلال به این روایت برای اثبات وجود پروردگار بالای آسمان‌ها گرفته‌اند. این اشکالات، عبارت است از تعارض حدیث جاریه با تعداد زیادی از آیات قرآن، مانند آیات «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، تعارض با روایات مخالف مکان‌مند بودن پروردگار همچون روایت ابوهریره در صحیح مسلم، روایت انس در صحیح بخاری، روایت نوشته بالای عرش در صحیحین، روایت قرب نوافل در صحیحین و

۱. بن‌التبانی، محمد العربی، برائة الاشعریین من عقائد المخالفین، ج ۱، ص ۸۵.

تعارض با دیگر نقل‌های مختلف از ماجرای عتق جاریه که ملاک ایمان را شهادت به وحدانیت پروردگار و رسالت حضرت رسول ﷺ و ایمان به معاد دانسته‌اند نه باورداشتن به وجود خداوند در بالای عرش. استناد به حدیث جاریه برای اثبات مکان‌مند بودن خداوند، نیازمند تأویل در متن حدیث است. به این سبب، سلفیت ضمن مخالفت با مبنای خود در مخالفت با هرگونه تأویلی در این روایت، دست به تأویل زده است و این اشکال مبنایی را به خود وارد کرده‌اند. در نهایت برخی با اشاره به کروی بودن زمین، داشتن جهت را امری نسبی و مخصوص مخلوقات می‌دانند و قائل به تأویل نصوص در این موضوع هستند.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **العقيدة التدمرية**، ریاض: مكتبة العبيكان، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن، **دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه**، تحقیق: السيد حسن السقاف، بیروت: دار الامام الرواس، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ق.
۴. ابن عاشور، محمد الطاهر، **التحرير والتنوير**، تونس: الدار التونسية، بی تا.
۵. ابوبکر، احمد بن عمرو البزار، **مسند البزار**، مدینه: مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۶. ابوبکر، محمد بن الحسن بن فورك الأنصاری، **مشكل الحديث وبيانه**، بیروت: عالم الكتب، چاپ دوم، ۱۹۸۵م.
۷. آلوسی، محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، قاهره: دار حدیث، ۱۴۲۶ق.
۸. البانی، ناصرالدین، **التوحيد أولاً يادعاة الإسلام**، بی جا: بی تا.
۹. البانی، ناصرالدین، **مختصر العلو**، دمشق: المكتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح البخاری**، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۱. بن التبان، محمد العربی، **برائة الأشعریین من عقائد المخالفین**، تحقیق: عبدالواحد مصطفى، قاهره: دار المصطفى، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۲. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **فتاوى نور على الدرب**، بی جا: مؤسسه الشيخ ابن باز الخيرية، بی تا.
۱۳. بن باز، عبدالعزيز، **مجموع فتاوى و مقالات متنوعه**، قصيم: دار اصداء المجتمع، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق.
۱۴. بن عثيمين، محمد بن صالح، **شرح العقيدة الواسطية**، ریاض: دار ابن الجوزی، چاپ ششم، ۱۴۲۱ق.
۱۵. بیضاوی، ابوسعید، **انوار التنزيل و اسرار التأویل**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۹ق.
۱۶. بیهقی، ابوبکر، **الأسماء و الصفات**، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۱۷. بیهقی، أحمد، **السنن الكبرى**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۱۸. جوزی، ابن قیم، **الكافية الشافية فی الانتصار للفرقة الناجية**، مصر: دار بداية، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۹. حازمی، احمد بن محمد، **شرح العقيدة الواسطية**، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشيخ الحازمی، <http://alhazme.net>
۲۰. حصنی شافعی، تقی الدین، **دفع من شبه و تمرد**، بی جا: دار المصطفى، چاپ دوم، ۱۴۳۸ق.

۲۱. رازی، فخرالدین محمد، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۲. سبکی، تقی الدین، **السيف الصقيل في الرد على ابن زفيل**، قاهره: مكتبة الأزهرية، بی تا.
۲۳. سقاف، حسن بن علی، **رسائل السقاف، تنقيح المفهوم العالية**، بیروت: دار الامام الرواس، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۲۴. شیبانی، احمد بن حنبل، **مسند احمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب الارنؤوط، دمشق: دار الرسالة العالمية، چاپ چهارم، ۱۴۳۶ق.
۲۵. طحاوی، ابوجعفر، **العقيدة الطحاوية**، بیروت: مكتب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۶. عسقلانی، ابن حجر، **فتح الباری فی شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۲۷. غامدی، خالد بن ناصر، **تسهیل فهم شرح الطحاوية**، بیروت: دار ابن حزم، چاپ پنجم، ۱۴۲۹ق.
۲۸. غفاری، عبدالله بن محمد، **الفوائد المقصودة ببيان الأحاديث الشاذة المردودة**، بی جا: بی تا، بی تا.
۲۹. غماری، عبدالله بن الصديق، **فتح المعین بنقد کتاب الأربعین**، عمان: مكتبة الإمام النووي، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
۳۰. قرشی، خیری بن عبدالفتاح، **عقيدة المسلمين فی عرش رب العالمین**، قاهره: دار المقطم، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
۳۱. قرطبی، احمد بن عمر، **المفهم لما أشكل من تلخیص كتاب مسلم**، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۳. ماتریدی، ابومنصور، **کتاب التوحید**، اسکندریه: دار الجامعات المصرية، بی تا.
۳۴. مالک بن انس، **موطأ**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ق.
۳۵. مجموعه مؤلفین، **الدرر السنية فی الأجوبة النجدية**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، بی جا: بی تا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۳۶. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج**، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، **التفسیر البسيط**، مدینه: عمادة البحث العلمی جامعة الامام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۳۸. هرری، عبدالله، **الشرح القويم فی حل ألفاظ صراط المستقیم**، بیروت: دار المشارع، چاپ پنجم، ۱۴۲۵ق.

